

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - دهم

دی ماه ۱۳۴۹

اکنون از ما

دوره - سی و یکم

شماره - ۱۰

تاسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

ادبیات در عصر مشروطیت و بزرگترین گویندگان این عهد

چندی است که عده‌ای از فضلاء و ادب دوستان دور و نزدیک از ما خواسته اند که از ادبیات دوران مشروطیت و بزرگترین گویندگان این عهد در ارمان بایی بکشائیم . آنان نگاشته‌اند که چون تذکره‌های متعدد و کتابهای مختلفی که در سالهای اخیر در این موضوع نوشته شده از جنبه - های بطرفی و تحقیقی عاری بوده و یا نویسندگان آنها بر موز سخن و ادب فارسی نیک آشنائی نداشته لاجرم مورد اعتبار و درخور مطالعه نمیباشند . اینک یادآوری مینمائیم که اولاً بحث مشروح در این موضوع را بشماره‌های آینده محول میداریم و ثانیاً اگر مجال بدست آمد تذکره‌ای در این زمینه تدوین و بعنوان ضمیمه ارمان بطبع خواهیم رسانید . اکنون در این شماره بطور اختصار ذکری از این مقوله بمیان میآوریم .

در عهد قاجاریه روابط ایران با اروپا رو بترزاید نهاد . ایجاد مدارس جدید و ورود کارشناسان فنی و نظامی آغاز گردید و محصلانی از ایران که اکثراً فرزندان

متمکنین و ثروتمندان بودند برای فرا گرفتن علوم و فنون جدیده رهسپار اروپا گردیدند.

مدرسه دارالفنون که بیشتر علوم و فنون تازه در آن تدریس میگردد بهمت مردانه امیر کبیر افتتاح گردید و طبع کتب مختلفه و روزنامه و مجله در نتیجه صنعت چاپ معمول و عقاید و افکار اروپائیان کم کم در بین مردم ایران رسوخ پیدا نمود.

نتیجه این تحولات منجر بظهور مشروطیت گردید و در تعقیب آن همواره بر تعداد مدارس و مکاتب افزوده شد و تحصیل زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی هوا داران زیاد پیدا نمود. کسانی که با زبانهای مغرب زمین آشنائی داشتند اقدام بترجمه کتابهای اجتماعی و داستانی و غیره نمودند و در پیرو آن بسرعت لغات و ترکیبات و اصطلاحات فرنگی در زبان فارسی راه جست.

ثمره این افراط و تفریطها آن گردید که تباهی و فساد در ادب و سخن شیرین فارسی راه جوید و چون غالب کسانی که بشغل روزنامه نگاری و ترجمه و تألیف میپرداختند غالباً از زبان مادری و ادبیات آن بهره کافی نداشتند لاجرم سخن و ادب فارسی بسرعت رو به سستی و انحطاط گرائید و این انحطاط که هنوز هم بشدت ادامه دارد نتایج زیان بخش آن روز بروز بیشتر هویدا و آشکار میگردد.

با وصف این در همین عهد گویندگان و نویسندگان که عموماً تربیت یافتگان مدارس قدیم بوده ظهور کرده اند که خدمات برجسته و شایانی بعالم ادب نموده و در سخن سرائی و بکار بردن مضامین و افکار تازه در شعر با توجه باصول و قواعد متین زبان کلاخ رفیع سخن را رونقی بسزا بخشودند. اکنون در اینجا بذکر اجمالی چند تن از برگزیدگان آنان میپردازیم.

ادیب الممالک - از گویندگان نامدار و بزرگان سخن دوران مشروطیت

ایران است که درانتخاب کلمات و استعمال لغات تسلط کامل داشته و با بکار بردن مضامین تازه در شعر که بیشتر جنبه انتقادی دارد توجه همگان را باشعار خود معطوف داشته . او بدون تردید یکی از ارجمندترین گویندگان معاصر بشمار میرود .

قطعه

دانسانی و تدبیر ز انفاق و کرم به

انفاق و کرم نیز ز دینار و درم به

تا نیک به بخشند و بپوشند و بنوشند

دینار و درم در کف اصحاب کرم به

شمشیر و قلم حامی ملک اند به تحقیق

اما دل بیدار ز شمشیر و قلم به

در مذهب من ساده دروغی بسزاوار

ز انراست که باور نشود جز بقسم به

دستی که پی آرزو طمع تیغ ستم آخت

گر ز آنکه ببرند بشمشیر ستم به

انگشت خموشی بلب خویش نهادن

از آنکه بجائی بلب انگشت ندن به

وحید دستگردی - از بزرگترین سخن سرایان و نقادان شعر و ادب معاصر

ایران بشمار میرود . در انواع سخن استادی بی نظیر و با خدمات گرانمایه ای که بزبان وادبیات فارسی انجام داده در ردیف نخستین خدمتگزاران حقیقی فرهنگ و ادب ارجمندپارسی محسوب میگردد .

انتشار بیست و دو سال مجله ادبی ارمغان ، تصحیح و تحشیه دهها آثار اساتید

سخن که در رأس همه آنها سبعة حکیم نظامی گنجوی قرار دارد ، ایجاد انجمن های

ادبی ایران و حکیم نظامی و تعلیم و تربیت پویندگان وادی شعر و ادب از جمله خدمات جاویدانی است که در راه فضل و هنر کشور انجام داده است.

غزل

خوش آمدی بنشین و مرو چو عمر دمی

که عمر بی تو نیرزد به نیمه درمی

چو یار دور شود شادی از جهان دور است

چو دوست دست دهد در زمانه نیست غمی

وصال روی تو بعد از فراق دانی چیست

صبح معدلتی در پی شب ستمی

نه پا بسنگ که سنگ از بسر فرود آید

ز پیشگاه تو واپس نمیروم قدمی

جز آنکه عشوه لبخند در دهان تو دید

کسی ندیده وجودی مصاحب عدمی

صمد پرستی از آفاق رخت بر بندد

در آید از بضم خانه ای چو تو صمنی

بیاد صفحه رخسار دلفروز تو بود

زدیم گاهی اگر بسر صحیفه ای رقمی

و گر نه چرخ قلم کرد و بست ما را دست

بدین گنه که سری داشتست با قلمی

زهر چه هست فرو بست چشم و گوش و حید

مگر ز روی نگاری و لحن زیر و بمی

ایرج میرزا - جلال الملك ایرج میرزا از سخن سرایان خوش ذوق و

صاحب قریحه این عصر میباشد. سخنش شیرین و بیانش در سلاست و روانی کم نظیر و توان گفت در سبک مخصوص بخود استادی کم نظیر میباشد.

قطعه

قصه شنیدم که بوالعلا بهمه عمر
لحم نخورد و ذوات لحم نیازد
در مرض موت با اجازه دستور
خادم او جوجه با بمحضر او برد
خواجه چو آن طیر کشته یافت برابر
اشک تحسّر ز هر دو دیده بیفشرد
گفت بطیر از چه شیر شرزه نگشتی
تسا نتواند کست بخون کشد و خورد
مرگ برای ضعیف امر طبیعی است
هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد

بهار - ملك الشعراء بهار از سخن پردازان معروف معاصر و در قصیده سرائی بشیوه خراسانی که خود تربیت یافته آندیار است استادی بخرج داده. وی دارای تألیفات و تحقیقات ادبی نیز هست که در خور توجه و دقت میباشد.

غزل

در طواف شمع میگفت این سخن پروانه ای
سوختم زین آشنایان ای خوشا بیگانه ای
لبل از شوق گل و پروانه از سودای شمع
هر کسی سوزد بنوعی در غم جانانه ای
گر اسیر خط و خالی شد دلم عیبم مکن
مرغ جایی میرود کانجاست آب و دانه ای

منعمانرا خانه آبادان و دل خرم چه باك
 گر گدائی جان دهد در گوشه ویرانه ای
 کی غم بنیاد ویران دارد آن کس خانه نیست
 رو خیر گیر این معانی راز صاحبخانه ای
 عاقلانش باز زنجیری دگر بر پا نهند
 روزی از زنجیر از هم بگسلد دیوانه ای
 این جنون تنها نه مجنون را مسلم شد بهار
 باش کز ما هم فتد اندر جهان افسانه ای
 شوریده شیرازی - از سخن سنجان استاد واز گویندگان دانشمند این عصر
 میباشد. با آنکه در ایام خردی از قوه بینائی محروم گردیده در پرتو حافظه نیرومند
 بمقام شامخ سخنوری نائل گردیده است.

تقریظی است که در سال ۱۳۰۴

شمسی بر ای مجله ارمغان فرستاده

زری نك مرا پیارس یکی ارمغان رسید
 که آن ارمغان مرا بدیر مغان کشید
 زطری رخم فروخت ز شادی دلم شکفت
 ز خوشی غم زدود ز کشی قدم خمید
 شد از يك دو جرعه می بسرخی ارغوان
 رخانه که بد مرا بزردی چو شنبلید
 علی الله چو ارمغان که هرگز مسافری
 ره آوردی اینچنین بیاران نیاورید
 مجرد جریده ای مجلی مجله ای
 از او فضل رانوی و زوبخت را نوید

وحید این جریده را بغضلی که جمع داشت

بسی سخت و سخته ساخت بد انسان که میسزید

مر آن آفریده را دو صد آفرین سزاست

که حق آفریده ای چنو کمتر آفرید

شده زندگان طبع باعجاز وی مقرر

که بر مردگان شعر دم عیسوی دمید

بدین نظم و نثر ژرف هر آنکس که دید گفت

که بخ بنج از این فصیح که وه وه از این وحید

مرا سجع دال و ذال نباشد پسنده لیک

رهی را چو فرض گشت نیارست از آن رهید

عارف قزوینی - از غزلسرایان مشهور و چون عموماً سخنش آمیخته

با مطالب و مضامین میهنی است لاجرم در خواننده شور و هیجان مخصوصی بوجود

میاورد. در اغلب غزلیات وی ابیات لطیف و مضامین دلپذیر دیده میشود. عارف

در تصنیف استاد مسلم و چون از موسیقی بهره کافی داشت توان گفت فن تصنیف یا

ترانه سازی با او آغاز و بدو ختم گردید.

غزل

شکنج طره زلفت شکن شکن شده است

دلم شکنجه در آن زلف پر شکن شده است

نماند قوت رفتن ز ضعف با این حال

عجب که سایه من باردوش تن شده است

نمود لاغرم از بسکه درد هجرانش

بجان دوست تهنی تن ز پیرهن شده است

بکوی یار رود دل ز من نهان هر شب
 امان ز بخت من اینهم رقیب من شده است
 نماند در قفس از من بغیر مشت پری
 چه سود اگر قفسم باز در چمن شده است
 صدای عارف پر کرد صفحه آفاق
 باین جهت غزلش نقل انجمن شده است
 از گویندگان بنام دیگر که هر کدام در خورد کر و یاد آوری در اینجاستند.
 و ما بعلت ضیق صفحات ارمغان فعلا از بیان شرح و نقل آثار ایشان خودداری نمودیم
 و آنرا ببعده مو کول میداریم عبارتند:

از شاهزاده افسر، میرزا یحیی دولت آبادی، عبرت نائینی عضو قدیمی انجمن
 ادبی حکیم نظامی، فرخی یزدی، ادیب نیشابوری، ادیب پیشاوری، مایل توپسرکانی،
 رشید یاسمی، بینش، عضو انجمن حکیم نظامی، صبوری، صادق سرمد اعضاء
 انجمن حکیم نظامی واز میان بانوان پروین اعتصامی و خانم ایران الدوله جنت .
 ما امیدواریم در تذکره ای که بعنوان ضمیمه آینده ارمغان در صدد تهیه و
 تدوین آن میباشیم از گویندگان و نویسندگان طراز اول معاصر که خدمات درخشانی
 بعالم شعر و ادب انجام داده اند بتفصیل سخن رانیم .

وحیدزاده - نسیم

سخندان پرورده پیر کهن	بیانیدشد آنکه بگوید سخن
مزن بی تأمل بگفتار دم	نکو گو اگر دیر گوئی چه غم
	(سعدی)